



روزنامه فرهنگ و هنر

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری صاد
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا شفیعی
دبیر تحریریه: امیر افشار فتوحی

www.rooznamehsaba.com
rooznamehsaba

تهران - خیابان آیت الله مدنی - کوچه خجسته منش - پلاک ۵
تلفن: ۶۰-۷۷۵۸۲۴۲۲ فکس: ۷۷۵۴۸۲۴۴۵
چاپ: موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران
توزیع: نشر گستر امروز

گفت‌وگوی
صبا با
فرشید هدی طراح و
کارگردان نمایش
«آواز خوان طاس»

تئاتر ابزورد

قواعد سنتی درام را کنار می‌گذارد



آیا گروه اجرایی و بازیگران شما پیوسته با شما کار می‌کنند یا برای این پروژه انتخاب شده‌اند؟

من دو شیوه کار دارم؛ یا با بازیگران حرفه‌ای کار می‌کنم یا با هنرجویانی که در ورکشاپ‌ها پرورش داده‌ام. در این نمایش، به دلیل جنگ و شرایط پیش آمده، دو بازیگر حرفه‌ای کار را به دلیل تداخل با دیگر اجراهایشان از دست دادم و در دقیقه نود دو بازیگر با استعداد اما کم تجربه را جایگزین کردم. به نظر من آن‌ها نیز نقش‌هایشان را پیدا کرده‌اند، اما هر کسی که با بازی ابزورد آشنایی داشته باشد می‌داند که حتی بازیگر حرفه‌ای هم باید بازیگر ابزورد باشد تا بتواند این سبک را درک کند.

شما از لفظ «بازیگر ابزورد» استفاده کردید. بازیگران آثار ابزورد به چه مؤلفه‌هایی باید توجه کنند؟

کاراکترهای ابزورد معمولاً انسجام روانی و هویتی ندارند و تکرار و پوچی در بیان دارند و بازیگران باید جملات بی‌معنای این دست از آثار را با تأکید بر لحن و ریتم و بازی که کارگردان به آن‌ها می‌دهد، تکرار می‌کنند. از همه مهم‌تر، قواعد رایج بازیگری را می‌شکنند. در واقع، تئاتر ابزورد قواعد سنتی درام را کنار می‌گذارد و گاهی به تئاتر سنتی پشت می‌کند. در این نوع تئاتر، ممکن است بازیگر بدون هدف وارد صحنه شود، اما ژست‌های اغراق‌آمیز بگیرد و به فضایی غیرمنطقی واکنش نشان دهد. برای بازیگر، جملات ابزورد ممکن است بسیار خنده‌دار باشد، اما برای مخاطب نه لزوماً. همچنین، بدن بازیگر به عنوان یک ابزار اصلی بیان در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی حرکات مکانیکی یا میزانشن‌های هندسی خاصی که بازیگر اجرا می‌کند. یکی دیگر از مؤلفه‌ها، توانایی انتقال حس انتظار، خستگی و بی‌هدف بودن به تماشاگر است؛ مانند شخصیت گودو در نمایش «در انتظار گودو». بازیگر آثار ابزورد باید بتواند یک کمدی را در دل تراژدی بازی کند؛ در ابزورد خنده از بی‌معنایی و ناامیدی سرچشمه می‌گیرد. زمان و مکان در این آثار مبهم است و بازیگر نباید به آن دو وابسته شود. همچنین، بحران ارتباط بین کاراکترها از مؤلفه‌های مهم بازیگری در این سبک است. شخصیت‌ها کنار هم هستند اما به هم نمی‌رسند.

«آواز خوان طاس» یکی از مشهورترین و بحث‌برانگیزترین آثار اوزن یونسکو است که کارگردانان مختلف با رویکردهایی متفاوت به آن پرداخته‌اند. با توجه به این که این اثر به کارگردانی فرشید هدی در کارگاه نمایش تئاتر شهر روی صحنه می‌رود و مورد استقبال واقع شده، خبرنگار صبا گفت‌وگویی با فرشید هدی داشته که در ادامه می‌خوانید

مریم عظیمی
گفت‌وگو



وجود ندارد و همه شخصیت‌ها کاریکاتور هستند. همه اتفاقات در یک خانه می‌افتد، اما مخاطب، فضای یک خانه را نمی‌بیند و حس نمی‌کند و احتمالاً تنها نمایشی هستیم که هیچ آکسسواری نداریم و به تک تک این موضوعات به دقت فکر شده است. من سعی کردم که کمی بازی رئال چاشنی بازی ابزورد کاراکتر آتش نشان کنم و پیرو همین امر در بازخوردها شنیده‌ام که با ورود شخصیت آتش نشان، مخاطب به ارتباط نزدیکی با اثر می‌رسد در حالیکه دو صحنه اول سخت، سنگین و هنری‌تر هستند. برای صحنه آشنایی شخصیت آتش نشان با مری، ابتدا از یک طراح حرکت دعوت کردم تا این صحنه را طراحی کند، اما بعد پشیمان شدم و فهمیدم این کار نیاز به تفکر خودم دارد و نباید عاشقانه‌ای شکل بگیرد. بنابراین صحنه را به شیوه‌ای دیگر و در قالب گروتسک کار کردم.

معمولاً در دکور و لباس این نمایش اشاره‌ای به لامکان و لازمان بودن آن وجود دارد. با این حال لباس‌ها، تیپ شخصیتی غربی دارند. شما در طراحی لباس این اثر چگونه پیش رفتید؟

اغلب کسانی که مرا می‌شناسند، می‌دانند که نور، پوستر، دکور و اجزای مختلف نمایش‌هایم را خودم طراحی می‌کنم و طراحی لباس‌های این کار را نیز خودم انجام دادم، اما اجرای آن را شخص دیگری بر عهده داشت. با توجه به عکس‌های کار می‌بینید که شخصیت آتش نشان لباس مخصوص آتش نشانی بر تن ندارد، بلکه صرفاً یک لباس قرمز به همراه یک المان و یک نماد دارد. ما تمام بدن خانم مارتین را مانند یک روح به رنگ سفید درآوردیم و این کار پیرو کاراکتری بود که باید خلق می‌کرد. برای لباس آقای مارتین یک شلوارک و کراوات کوتاه در نظر گرفتیم، نه به قصد ایجاد کمدی، بلکه چون این آدم‌ها را چنین دیده‌ام. همان‌طور که شما فرمودید، این آدم‌ها انگار در لازمان و لامکان هستند و برایشان مهم نیست کفششان جفت باشد یا نه و من از همین امر در طراحی کفش‌ها استفاده کردم.

با توجه به اینکه آواز خوان طاس در این سال‌ها بارها اجرا شده، جذابیت این متن برای شما چه بود که آن را انتخاب کردید؟

حقیقتش من اجراهای قبلی این اثر را ندیده‌ام، اما من در این اجرا کاملاً متفاوت پیش رفتم. و مؤلفه‌های ابزورد را کاملاً رعایت و سعی کردم بسیار خلاقانه جلو بروم. به‌طور کلی کار را دچار ناپیوستگی کردم و خدا را شکر، مخاطبانی که تا این لحظه کار ما را دیده‌اند، رضایت داشته‌اند.

با توجه به اینکه کارگاه نمایش سالن کوچکی است، آیا شما محدودیتی در دکور داشتید یا بر اساس نگرش خودتان دکور زدید؟

دکور من از روز اول و با توجه به هر سالتی، یک دکور مینیمال بود. معمولاً در کارگاه نمایش، آثار با دو، سه یا نهایتاً چهار پرسوناژ اجرا می‌روند، اما کار من شش بازیگر دارد. نمی‌گویم مشکلی نداشتم، ولی بالاخره کارگردان باید کار خود را بلد باشد و بداند که حتی در یک فضای کوچک هم چگونه میزانشن‌ها را بچیند.

آواز خوان طاس یکی از بحث‌برانگیزترین آثار یونسکو است. در این اثر کارکرد زبان دگرگون می‌شود و همین امر ذهن مخاطب را به چالش می‌کشد که دقیقاً باید چه مفهومی را دنبال کند. با توجه به این ویژگی و با در نظر گرفتن اینکه شما هم یک گسست دیگر به آن اضافه کرده‌اید، از ساختار فعلی نمایشتان بگویید.

نمایش من به‌طور کلی ساختاری بسیار پیچیده دارد و مخاطب با یک ساختار پیچیده در متنی پیچیده مواجه می‌شود. من در طول سال‌های کارگردانی، انواع سبک‌ها مانند اکسپرسیونیسم، سورئال و رئال را تجربه کرده‌ام، اما شیوه اجرایی همه کارهایم با هم متفاوت بوده است. این کار متنی بسیار سخت داشت و از روز اول نگاهم این بود که باید پیچیده‌تر از متن پیش بروم و به‌سادگی از آن عبور نکنم. در این نمایش، کاراکتر



نویسنده و کارگردان:
مجید اسماعیلی

تهیه‌کننده:
مجتبی امینی